

مقایسه ی نظریه ی عام ذهن در سو استفاده کنندگان جنسی از زنان با افراد عادی

دکتر زینب خانجانی^۱، دکتر عباس بخشی پور رودسری^۲، عبدالله فیروزیان^۳
و جعفر بهادری خسروشاهی^۴

نظریه ی ذهن، تبیین قدرت ذهن انسان برای تصور کردن حالت ها و درک تعامل اجتماعی به وسیله ی اسنادها، باورها، امیال، قصدها و هیجان ها در خود و دیگران است که به منظور تبیین و پیش بینی رفتار خود و دیگران انجام می شود. هدف پژوهش حاضر، مقایسه ی نظریه ی عام ذهن سو استفاده کنندگان جنسی از زنان با افراد عادی بود. بدین منظور، در یک پژوهش علی-مقایسه ای، از بین زندانیان متهم به سو استفاده جنسی از زنان در رده ی سنی ۲۰ تا ۳۵ شهر ارومیه ۳۰ نفر با روش نمونه گیری در دسترس انتخاب و با ۳۰ نفر که از لحاظ ویژگی های سنی، جنسی و تحصیلات با آنها همتا شده بودند، مورد مقایسه قرار گرفتند. تجزیه و تحلیل داده ها، نشان داد که سو استفاده کنندگان جنسی از زنان نسبت به گروه عادی در نظریه ی عام ذهن از نقص بیشتری برخوردارند و به نظر می رسد که مشکلات سو استفاده کنندگان جنسی در حوزه های صمیمت همدلی و تحریفات شناختی از نقص در نظریه ی ذهن ناشی می شود و می توان با آموزش این موضوعات در رفتار سو استفاده کنندگان جنسی مداخله کرد.

واژه های کلیدی: نظریه ی عام ذهن، سو استفاده کنندگان جنسی

مقدمه

امروزه، شناخت اجتماعی یکی از مباحث عمده در روانشناسی اجتماعی است و حوزه ی مطالعات آن فرآیندهای ادراک اجتماعی، قضاوت اجتماعی، بازنمایی ذهن در پدیده های روانی-اجتماعی و بطور کلی، فرآیند معنابخشی به دنیای اجتماعی را در بر می گیرد. سوال های اصلی در شناخت اجتماعی این است که ما درباره ی خودمان چگونه می اندیشیم؟ درباره ی مردمی که در زندگی

۱. دپارتمان روان شناسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسول) Email: zeynabkhanjani@yahoo.com

۲. دپارتمان روان شناسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

۳. دپارتمان روان شناسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

۴. دپارتمان روان شناسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

روزانه با آنها معاشرت می کنیم و درباره ی موقعیت ها و رویدادهایی که همه روزه با آنها مواجه می شویم چه می دانیم؟ چگونه از این دانش جهت ادراک، پیش بینی یا یادآوری رفتار دیگران استفاده می کنیم؟ آیا قضاوت های ما تحت تاثیر دانش اجتماعی ماست یا احساسات و تمایلات ما نیز در این داوربها نقش دارند؟ آیا در موارد تصمیم گیری، همیشه منطقی برخورد می کنیم؟ شناخت اجتماعی به این معنی است که مردم درباره ی افکار، احساسات، انگیزه ها و رفتارهای خودشان و دیگران چگونه فکر می کنند (شافر، ۲۰۰۰). از نظر فلاول و میلر (۱۹۹۸) شناخت اجتماعی، شامل شناخت و دانش فرد درباره ی افراد و اعمالشان است. شناخت اجتماعی با فهم بازنماییها و فرایندهای ذهنی که در امر قضاوت اجتماعی و رفتار اجتماعی انسان نقش دارد، مرتبط است (اسمیت و سمین، ۲۰۰۷). در مجموع، شناخت اجتماعی به عنوان یک موضوع مهم در روابط بین فردی و درون فردی افراد، جایگاه مهمی در روان شناسی و به خصوص در روان شناسی تحولی نگر دارد.

رویکرد نظریه ی ذهن^۱ روندی پژوهشی درباره ی تحول شناختی اجتماعی است که در دهه ی ۱۹۸۰ آغاز شده و حوزه ی پژوهشی قالبی در این زمینه است (فلاول و میلر، ۱۹۹۸). توانایی درک این موضوع که دیگران واجد حالتهای ذهنی هستند که می تواند با حالتهای ذهنی خود فرد یا واقعیت متفاوت باشد و اینکه اعمال انسان به وسیله ی حالتهای ذهنی درونی مانند: باورها، امیال و مقاصد برانگیخته می شود، نظریه ذهن نامیده می شود (لاکتر، بومن و صباق، ۲۰۱۰). نظریه ی ذهن برای درک اینکه چگونه افراد در یک موقعیت مشابه، می توانند حالتهای ذهنی متفاوتی داشته باشند، ضروری است (داهلگرن، سندبرگ و لارسن، ۲۰۱۰). ویژگی اصلی رفتار اجتماعی انسان که باعث تمایز او از سایر حیوانات می شود، نیت وی برای تعامل دو سویه با دیگران است. این ویژگی، نیازمند آن است که فرد بداند دیگران چگونه فکر می کنند و دارای چه احساسی هستند. چنین ظرفیتی نظریه ی ذهن نامیده می شود (بیرچ، ۱۹۹۷).

لزلی (۱۹۸۸) نظریه ی ذهن را به عنوان قدرت ذهن انسان برای تصور کردن حالتهای ذهنی خودش و دیگران تعریف می کند. استینگتون (از سنمان، ۲۰۰۲) نیز نظریه ی ذهن را درک تعامل اجتماعی به وسیله ی اسنادها، باورها، امیال، قصدها و هیجانها به خود و دیگران به منظور تبیین و پیش بینی رفتار تعریف می کند. توانایی نظریه ی ذهن که ذهنی سازی نیز نامیده شده

1. Theory of Mind

است، به صورت بازنمایی پیوسته ی وضعیت ذهنی خود و دیگران مطرح می شود. این توانایی به ما امکان می دهد که در اجتماع و در تعامل با دیگران، اندیشه ها، باورها، گرایش ها و هدفهای آنها را در ذهن بازنمایی کنیم و واکنش مناسب نشان دهیم. نظریه ی ذهن، پیش نیازی برای درک محیط اجتماعی و لازمه ی درگیری در رفتارهای اجتماعی رقابت آمیز است. درک اینکه افکار و احساسات دیگران متفاوت از افکار و احساسات خود فرد است، از تواناییهای اجتماعی سطح بالایی است که در تحول شایستگی اجتماعی نقش دارد (گریگوری، لواف، استون، ارزینکلیوگو، مارتین و همکاران، ۲۰۰۲). نظریه ی ذهن، این توانایی را در افراد به وجود می آورد که بین وضعیت های روانی بیرونی (تظاهرات، ژست ها و علائم) و وضعیت های درونی ذهن (باورها، احساسات و نیت) ارتباط برقرار سازند. در اثر این ارتباط، افراد قادر خواهند بود که به پیش بینی رفتار دیگران در موقعیت های مختلف اجتماعی پردازند (ریلو، الیک، نولواک، واک، روس و همکاران، ۲۰۰۳).

وارد (۲۰۰۰) در زمینه ی تحول نظریه ی ذهن، اصطلاح نقص در چارچوب نظریه ی ذهن را در توصیف نقص عام در توانایی ادراک وضعیت روانی دیگران مطرح کرد. نقص در نظریه ی ذهن فرد در سطح کلی با سوگیری یا تحریف در نحوه ی ادراک و پردازش وضعیت های روانی خود و دیگران آشکار می شود. تفسیر این رویکرد آن است که سو استفاده کنندگان جنسی، به شیوه ای کاملاً تحریف شده به قربانیان خود می نگرند، آنها در همدلی با قربانیان و نیز برخورداری از سطح مطلوب و رضایت بخش در روابط بین فردی در بزرگسالان و فقدان مهارتهای لازم برای تدبیر مسایل و رخدادها در سطح روابط اجتماعی مشکل دارند. سو استفاده کنندگان جنسی، نسبت به افراد عادی توانایی کمتری در زمینه ی بازشناسی تظاهرات چهره ای هیجانات و دیدگاه گیری (نظریه عام) دارند و در تشخیص افتراقی هیجانات، بیشتر دچار اشتباه می شوند. همچنین، توانایی ایجاد تمایز بین هیجانات ترس با تعجب و خشم با تنفر را ندارند. نتیجه ی اشتباه در تشخیص افتراقی هیجانات، موجب شکل گیری این فرضیه شده است که سو استفاده کنندگان جنسی در بازخوانی ناراحتی در چشم دیگران مشکل دارند (گری، میلیجکوویچ، برتوز و سوسیگان، ۲۰۰۷). میهایلیدز، دوبلی و وارد (۲۰۰۴) در پژوهش خود دریافتند که سو استفاده کنندگان جنسی از کودکان در مقایسه با افراد عادی، در پاسخ به جفت واژه های امور جنسی و کنترل ناپذیری، از

سرعت واکنش بیشتری نسبت به سایرین برخوردارند. سیدمن^۱ (از وارد و کنین، ۱۹۹۹) نشان داد که سو استفاده کنندگان جنسی در مقایسه با افراد عادی، از عدم صمیمیت و انزوای اجتماعی بیشتری برخوردارند. پژوهش ها، نشان می دهد که سو استفاده کنندگان جنسی از کودکان در مقایسه با سو استفاده کنندگان جنسی از زنان یا افراد عادی از ترس بیشتری در روابط اجتماعی و صمیمیت برخوردار بودند (از وارد و کنین، ۱۹۹۹). وارد و کنین (۱۹۹۹) دریافتند که سو استفاده کنندگان جنسی از زنان در تشخیص علایم وضعیت های منفی در موقعیت های آشنا دچار مشکل اساسی هستند و در مقایسه با سایر زندانیان و نیز گروه کنترل در تشخیص هیجانات مشکل دارند. در تحقیقی دیگر پریور و استلور (از وارد، گانون و کیون، ۲۰۰۵) به این نتیجه رسیدند که بین سو استفاده گری جنسی و جایگاه اجتماعی برتر و احتمال باج خواهی جنسی و همچنین بین پذیرش خشونت و احتمال سو استفاده گری جنسی از زنان، رابطه وجود دارد. این یافته ها نشان می دهد که سو استفاده کنندگان جنسی، اطلاعات مشابه از محیط را به نحو متفاوت و کاملاً همسو با عقاید و مفروضه های خودشان تفسیر می کنند.

پولاسچک و گانون (از وارد، ۲۰۰۲) دریافتند که ۶۸ درصد از سو استفاده کنندگان جنسی از زنان اظهار داشتند که آنها استحقاق تقاضای جنسی از زن را دارند، به این دلیل که آنان از حق کنترل بر آنها برخوردار بوده و بر آنان تفوق و برتری دارند. همچنین ۶۵ درصد سو استفاده کنندگان جنسی زنان را اغواگر و دارای نیاتی شوم نسبت به مردان توصیف کردند؛ در واقع آنها رفتار قاطعانه ی زنان را نشانه خصومت آنها نسبت به مردان می دانند. ملاموث و براون (۱۹۹۴) نشان دادند که پرخاشگران جنسی، در رمزگشایی هیجانات زنان فاقد مهارت لازم هستند (از وارد و کنین، ۱۹۹۹). برای مثال آنها رفتار قاطعانه را به رفتار خصمانه و رفتار دوستانه را به رفتار اغواگرانه تعبیر می کنند. سیدمن (از وارد و کنین، ۱۹۹۹) نشان داد که سو استفاده کنندگان جنسی در مقایسه با افراد عادی از صمیمیت و انزوای اجتماعی بیشتری برخوردارند. همچنین، نتایج تحقیق آنها نشان داد که سو استفاده کنندگان جنسی از کودک در مقایسه با سو استفاده کنندگان جنسی از زن، نسبت به افراد عادی در روابط اجتماعی از ترس بیشتری در صمیمیت برخوردار بودند. اسکولی (از وانگ، وانگ، چن، زو و وانگ، ۲۰۰۸) دریافت که سو استفاده کنندگان، میل به معنابخشی جنسی به رفتارهای

قربانی خود داشته و آنها را به عنوان موجوداتی شهوت برانگیز و دایما خواهان برقراری رابطه ی جنسی گزارش می دهند.

بنابراین، سو استفاده کنندگان جنسی، قادر به تجسم یا بازنمایی وضعیت روانشناختی دیگران نیستند. این ناتوانی، منجر به عدم درک تصورات، تمایلات و باورهای دیگران شده و باعث وقوع سو استفاده ی جنسی می شود زیرا این افراد قادر به فهم تفاوت میان آنچه بدان تمایل دارند با آنچه قربانی به آن گرایش دارد، نیستند. پژوهش حاضر، با هدف بررسی مقایسه ی نظریه ی عام ذهن سو استفاده کنندگان جنسی از زنان با افراد عادی صورت گرفته است.

روش

این پژوهش، از نوع علی-مقایسه ای است و جامعه آماری آن شامل سو استفاده کنندگان جنسی از زنان زندانی شده رده ی سنی ۲۰ تا ۳۵ ساله شهر ارومیه بود که از این جامعه ۳۰ نفر با روش نمونه گیری در دسترس انتخاب و با ۳۰ نفر از افراد عادی که از لحاظ ویژگی های سنی، جنسی و تحصیلات همتا شده و با آزمون چشم بزرگسالان برای ارزیابی نظریه ی عام ذهن مورد مقایسه قرار گرفتند.

آزمون چشم بزرگسالان، برای ارزیابی نظریه ی عام ذهن، یک ابزار ارزیابی تظاهرات چهره ای است و برای سنجش این موضوع که سو استفاده کنندگان جنسی در بازخوانی علایم عاطفی ناتوان بوده و در ایجاد تمایز بین علایم عاطفی خاصی مانند تنفر از خشم و ترس از تعجب مشکل دارند ساخته شده است. این آزمون، توسط بارون-کوهن (۲۰۰۲) ابداع شده و از ۳۶ عکس از تظاهرات چهره ای که تنها محدوده ی چشم ها را نشان می دهد، تشکیل یافته است. برای اجرای این آزمون، از آزمودنی خواسته می شود تا مناسب ترین کلمه را از بین چهار کلمه که بهتر می تواند توصیف کننده افکار و احساسات فرد صاحب عکس باشد را انتخاب کند؛ به عبارتی آزمودنی ها باید به چشم ها نگاه کرده و سپس به استنباط باورها و احساسات صاحب عکس پردازند. حداکثر نمره ی فرد که در این آزمون می تواند کسب کند، ۳۶ خواهد بود و هرچه نمره ی فرد در این آزمون از ۳۶ به صفر کاهش یابد، به همان میزان از نقص در نظریه ی عام ذهن برخوردار خواهد بود. در این پژوهش، پایایی این آزمون ۰/۷۲ و اعتبار محتوایی آن توسط اساتید روان شناسی مورد تایید قرار گرفته است.

با توجه به اینکه در این پژوهش، با داده های فاصله ای سروکار داشتیم و نمونه ها مستقل از هم بودند، این طرح یک طرح تحلیل واریانس یک طرفه بین آزمودنیها بود و عامل بین آزمودنیها یک سطح داشت.

یافته ها

در جدول ۱ مولفه های توصیفی نظریه ی عام ذهن ارایه شده است.

جدول ۱: مولفه های توصیفی نظریه ی عام ذهن در سو استفاده کنندگان جنسی از زنان و افراد عادی

| متغیرها | گروه | تعداد | میانگین | انحراف استاندارد |
|--|---------------------------------|-------|---------|------------------|
| نظریه ی عام ذهن سو استفاده کنندگان جنسی از زنان | عادی | ۳۰ | ۱۹/۸۰ | ۳/۵۲ |
| | سو استفاده کنندگان جنسی از زنان | ۳۰ | ۱۲/۸۶ | ۳/۶۷ |

نتایج جدول ۱ نشان می دهد که میانگین نظریه ی عام ذهن برای افراد عادی ۱۹/۸۰ و برای سو استفاده کنندگان جنسی از زنان ۱۲/۸۶ است. در مقایسه ی آماری این میانگین ها، برای بررسی توزیع نرمال بودن داده ها از آزمون کولموگروف-اسمیرنوف استفاده شد. نتایج، نشان می دهد که سطح معناداری متغیرهای پژوهش از ۰/۰۵ بزرگتر است. بنابراین، داده ها از توزیع نرمال برخوردار است. همچنین، برای مقایسه ی نظریه ی عام سو استفاده کنندگان جنسی از زنان با افراد عادی از تحلیل واریانس استفاده شد و نتایج در جدول ۲ گزارش شده است.

جدول ۲: نتایج تحلیل واریانس، جهت مقایسه ی نظریه ی عام ذهن سو استفاده کنندگان جنسی از زنان و افراد عادی

| منبع تغییرات | مجموع مجذورات | درجه آزادی | میانگین مجذورات | مقدار F | سطح معناداری |
|--------------|---------------|------------|-----------------|---------|--------------|
| بین گروهی | ۱۳۴۳/۷۵ | ۲ | ۶۷۱/۸۷ | ۴۹/۸۷ | ۰/۰۰۱ |
| درون گروهی | ۱۵۷۶/۰۳ | ۱۱۷ | ۱۳/۴۷ | | |
| مجموع | ۲۹۱۹/۷۹ | ۱۱۹ | | | |

نتایج تحلیل واریانس، تفاوت معناداری را در مقایسه ی نظریه ی عام ذهن بین افراد عادی و سو استفاده کنندگان جنسی از زنان نشان می دهد ($P < 0/001$ و $F(2, 117) = 49/87$). این تفاوت

بیانگر آن است که نظریه ی عام سو استفاده جنسی نسبت به افراد عادی نقص دارد. آزمون تعقیبی LSD نیز نشان می دهد که نظریه ی عام ذهن افراد عادی با سو استفاده کنندگان جنسی از زنان تفاوت دارد و تفاوت میانگین این دو گروه ۶/۹۳ است که در سطح کمتر از ۰/۰۰۱ معنادار است.

بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر، نشان داد که نظریه ی عام ذهن در سو استفاده کنندگان جنسی از زنان با افراد عادی تفاوت دارد. بررسی میانگین ها حاکی از آن بود که نقص در نظریه ی عام ذهن سو استفاده کنندگان از زنان بیشتر از افراد عادی است. این یافته با نتایج تحقیقات (سیدمن، مارشال و هادسون و روبرتسون، ۱۹۹۴؛ وارد و کینن، ۱۹۹۹) همخوانی دارد. نقص نظریه ی عام ذهن سو استفاده کنندگان جنسی از زن، موجب سوگیری در پردازش اطلاعات دریافتی از وضعیت های روانی خود و قربانیان آنان می شود. آنها به دلیل داشتن تفسیر غیر بازنمایانه از وضعیت های روانی، قادر به درک جنبه های انتزاعی تفکر، خواست و انگیزش افراد از واقعیت های بیرونی نیستند؛ به عبارتی دیگر، تفکر عینی و انعطاف ناپذیری آنها مانع از توجه به این نکته می شود که افراد، از جمله قربانیان در نحوه ی تفکر و عمل نسبت به جهان خارج و موقعیت ها، دارای دیدگاه کاملا متفاوت هستند. بر پایه ی این تفسیر است که آنها نگرش، خواست ها و اعمال قربانیان را همسو با مفروضات زیربنایی خود تفسیر می کنند و به آنها معنای جنسی می دهند؛ برای مثال رفتارهای دوستانه ی زنان، از جمله دعوت به نهار و لبخند اجتماعی را نوعی اغواگری جنسی تلقی می کنند. این در حالی است که افراد عادی که از نظریه عام ذهن سالمی برخوردارند، به جای اینکه ذهن را دستگاه کپی بردارنده منفعل از واقعیت های بیرونی تلقی کنند، آن را دستگاهی فعال در برابر واقعیت های بیرونی ارزیابی می کنند. بنابراین ممکن است که افراد متفاوت، دارای تفسیرها خواسته ها و باورهای متفاوت در برابر واقعیت، موقعیت های اجتماعی و نیز افراد جامعه، به ویژه رفتار زنان باشند و مطابق با باورها، خواسته ها و تفاسیر خود از واقعیت عمل کنند نه کاملا هماهنگ با واقعیت (وارد و کینن، ۱۹۹۹).

همچنین، سو استفاده کنندگان جنسی از زنان به دلیل وضعیت خاص خود، نقص همدلی خود را در سطوح مختلفی نشان می دهند. بهترین تبیین از نقص سو استفاده کنندگان جنسی از زن در زمینه ی همدلی، دیدگاه چهار مرحله ای پردازش اطلاعات مارشال، هادسون، جونز و فرناندز (۱۹۹۵) است. این دیدگاه، معتقد است که سو استفاده کنندگان جنسی از زن به لحاظ تفاوت های

فردی در یکی از چهار سطح، دچار مشکل اند. برخی از آنها در رمزگشایی و شناخت هیجانات مشکل دارند، برخی دیگر در دیدگاه گیری و تشخیص اغراض و امیال قربانیان خود دچار مشکل می باشند. عده ای دیگر از آنان از واکنش هیجانی مناسب نسبت به فرد قربانی و موقعیت برخوردار نیستند و بالاخره عده ای نیز از دریافت و ارزیابی همه در زمینه ی سو استفاده گری جنسی دچار مشکل هستند.

از سویی دیگر، سو استفاده کنندگان جنسی از زنان در روابط اجتماعی خود با دیگران احساس تنهایی کرده و افراد منزوی شناخته می شوند و در برخی موارد دیگر که از روابط اجتماعی متعددی برخوردارند، این رابطه در حد مطلوب و دارای صمیمیت متقابل نیست. این یافته نیز با نتایج پژوهش پال و برزسکی (۲۰۰۷) همسوست. برخی از سو استفاده کنندگان جنسی از زنان از ذهن خوانی بیشتری نسبت به مردان عادی استفاده می کنند.

طبق تعریف وارد و کنین (۱۹۹۹) از نظریه ی عام ذهن مبنی بر توانایی دریافت باورها، احساسات و خواسته های دیگران، اکثر سو استفاده کنندگان جنسی از زنان، دچار نقایص ظریفی در نظریه ی عام ذهن هستند. به عبارت دیگر، نقص در نظریه ی عام ذهن سو استفاده کنندگان جنسی، حداقل در یکی از سه حوزه ی مزبور محرز می شود. برخی از آنها قادر به تفسیر بازنمایانه از خواسته های قربانیان هستند ولی در تفسیر بازنمایانه ی باورهای قربانیان مشکل دارند؛ برای مثال، فرد قادر به درک این نکته است که افراد مختلف، تمایل به چیزهای مختلفی دارند یا نگرش های متفاوتی نسبت به شی واحد دارند اما از ظرفیت درک اینکه ممکن است افراد مختلف، باورهای متفاوتی راجع به موضوع واحدی داشته باشند، کاملاً تهی اند. همچنین، ممکن است برخی از سو استفاده کنندگان از زنان از نظریه ی عام ذهن سالمی برخوردار باشند اما تحت شرایط خاص یا در زمان بروز هیجانات منفی و نیز هیجانات مثبت از دریافت وضعیت های روانی قربانیان ناتوان باشند؛ برای مثال، رفتار پرخاشگرانه ی جنسی، زمانی اتفاق می افتد که فرد، الکل مصرف کرده است؛ به عبارت دیگر چنین وضعیت هایی منجر به ناتوانی سو استفاده کنندگان جنسی در کاربرد دانش موجود خود می شود.

تبیین احتمالی دیگر برای نقص در نظریه ی عام ذهن سو استفاده کنندگان جنسی، فقدان مهارتهای اجتماعی و ارتباطی با بزرگسالان است زیرا آشکار شده است که سو استفاده کنندگان جنسی، در ارتباط با قربانی از احساس آرامش و امنیت بیشتری در مقایسه با بزرگترها برخوردارند. آنها فاقد

مهارت های لازم برای برقراری روابط اجتماعی و رابطه ی جنسی مطلوب هستند. فقدان مهارت های اجتماعی و پیچیدگی ملاحظات روابط بین فردی افراد بزرگسال، باعث پدید آمدن احساس حقارت و میل به انزوا طلبی در این افراد می شود و این ضعف و مشکل در برقراری روابط اجتماعی و همدلی موجب تحریفات شناختی می شود. آنها در ارزیابی و دریافت احساسات و ناراحتی قربانی هنگام تماس جنسی از همدلی پایینی برخوردارند و قربانی را خواهان رابطه ی جنسی می دانند و تصور می کنند که آنها از این رابطه لذت می برند.

هر چند میزان نقص نظریه عام ذهن در بین سو استفاده کنندگان جنسی از فردی به فرد دیگر متفاوت است اما به طور کلی می توان گفت که سو استفاده کنندگان جنسی، حداقل در یکی از سه حوزه ی باور، احساسات و خواسته ها دچار نقص هستند. با توجه به یافته های این پژوهش پیشنهاد می شود که در مراکز مشاوره و رواندرمانی زندان ها، از نظریه ی ذهن و آموزش ذهن خوانی و همدلی به عنوان راهبردی نوین در درمان سو استفاده کنندگان جنسی استفاده شود.

References

- Baron-Cohen, S. (2002). The extreme male brain theory of autism. *Trends in Cognitive Sciences*, 6(6), 248-54.
- Birch, A. (1997). *Developmental psychology: From infancy to adulthood*. London: MacMillan Press LTD.
- Dahlgren, S., Sandberg, A. D., & Larsson, M. (2010). Theory of mind in children with severe speech and physical impairments. *Research in De- Velopmental Disabilities*, 31 (2), 617-624.
- Flavell, J. H., & Miller, P.H. (1998). Social cognition. In D. Kuhn & R. Siegler (Eds.), *Handbook of child psychology: cognition, perception, and language* (Vol. 2., pp. 851-887). New York: Wiley.
- Gery, I., Miljkovic, R., Berthoz, S., & Soussignan, R. (2007). Empathy and recognition of facial expression of emotion in sex offenders. Non- sex offenders and normal controls. *Pschiatry research*. 252-262.
- Gregory, C., Lough, S., Stone, V. E., Erzinclioglu, S., Martin, L., Baron-Cohen, S., & Hodges, J. (2002). Theory of mind in front-temporal dementia and Alzheimer's disease: *Theoretical and practical implications*. *Brain*, 125 (4), 752-764.
- Lackner, C. L., Bowman, L. C., & Sabbagh, M. A. (2010). *Dopaminergic functioning and preschoolers theory of mind*. *Neuropsychologia*, 48 (6), 1767- 1774.
- Leslie, A. (1988). Some implications of pretence for mechanisms underlying the child's theory of mind. In J. W. Astington, P. L. Harris, & D. R. Olson (Eds.), *Developing theories of mind* (pp. 19-46). New York: Cambridge University Press.
- Marshall, W.L., Hudson, S.M., Jones, R., & Fernandez, Y.M. (1995). Empathy in sex offenders. *Clinical psychology review*, 15, 99-113.
- Mihailides, S., Devilly, G. J., & Ward, T. (2004). Implicit cognitive distortions and sexual offending. *Sexual Abuse: A Journal of Research and Treatment*, 16, 333-350.
- Paal, T. & Bereczkei, T. (2007). Adult theory of mind, cooperation, Machiavellianism: The effect of mindreading on social relations. *Personality and Individual Differences*, 43, 541-551.
- Realo, A., Allik, J., Nõlvak, A., Valk, R., Ruus, T., Schmidt, M., & Eilola, T. (2003). Mind-reading ability: Beliefs and performance. *Journal of Research in Personality*, 37, 420- 445.
- Seidman, B., Marshall, W. L., Hudson, S. M., & Robertson, P. J. (1994). An examination of intimacy and loneliness in sex offenders. *Journal of interpersonal violence*, 9: 518-539.

- Senman, P.L. (2002). Cognitive processes in theory of mind tasks: *Inhibition of attention and symbolic representation in young children*. Available at: <http://www.Lib.Umi.com/Proquest/Dissertation/Research>.
- Shaffer, D.R. (2000). *Social and personality development* (4th ed). Wadsworth, Belmont, USA.
- Smith, E. R., & Semin, G. R. (2007). Situated social cognition. *Current Directions in Psychological Science*, 16 (3), 132-135.
- Wang, Y. G., Wang, Y.Q., Chen, S. L., Zhu, C.Y., & Wang, K. (2008). Theory of mind disability in major depression with or without psychotic symptoms: a componential view. *Psychiatry Reserch*, 30(2), 153-61.
- Ward, T. (2002). Good lives and the rehabilitation of offenders: Promises and problems. *Aggression and Violent Behavior: A Review Journal*, 7, 513-528.
- Ward, T., & Keenan, T. (1999). Child molesters's implicit theories. *Journal of Interpersonal Violence*, 14, 821-838.
- Ward, T., Gannon, T., & Keown, K. (2005). Beliefs, values and action: the judgment model of cognitive distortions in sexual offenders. *Aggression and violent behavior*, 11, 323-340.

Archive of SID